

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific

علمی

نگارش و ترجمه از: محمد هارون خیل شعشی
لندن، ۲۰۱۰ میلادی
۱۱/۰۲/۱۹

مبانی حقوق افتراء و آزادی بیان

۱۰

مسئولیت ناشی از غفلت و سهل انگاری در موضوعات افتراء آمیز

انعطاف پذیری مسئولیت مطلق یا مسئولیت جدی در رابطه به نشرات گوناگون، اشکال مختلف دارد. دشوارست دلیلی برای تشخیص میان آنچه به طور عمدی یا غیر عمدی نشر گردیده؛ اما تصادفاً خصوصیت افتراء آمیز داشته؛ و آنچه عمداً خصوصیت افتراء آمیز داشته، ولی به طور غیر عمدی انشتار یافته، که موضع کنونی قانون نیز همین بوده است، ملاحظه کرد.

اصولاً در قبال هر آن نشریه افتراء آمیزی مسئولیت وجود ندارد، که مدعی علیه عمداً بدان مباشرت نورزیده؛ و یا نتایج حاصله آن را به طور معقول پیشبینی نکرده باشد؛ مانند قضیه سخنان شفاهی که بدون دلیل خاصی تصور نمی شود تا کسی دیگری جز شخص معترض قادر به شنیدن آن باشد یا نامه مهر شده ای که به نام معترض فرستاده شده؛ اما در راه رسیدن به او توسط شخص دیگری به طور غیرمترقبه باز و خوانده شود. بالعکس، اگر مدعی علیه با چنان آواز بلندی صحبت کند، که دلیل بر شنیدن آن از جانب شخص دیگری بوده یا بر اساس تجربه گذشته یا اطلاعات خاصی باورمند باشد، که نامه فرستاده اش عنوانی معترض توسط خانم یا منشی او باز و خوانده خواهد شد یا به کسی نامه افتراء آمیز می فرستد، که شخص نابینا، بی سواد یا نابالغست. فرستنده نامه افتراء آمیز (مدعی علیه) نمی تواند در همه این گونه حالات از چنگال مسئولیتی رهایی یابد، که از غفلت و سهل انگاری او ناشی می گردد. اشتبهاً فرستادن نامه افتراء آمیز به شخص سومی، فرستادن پیام افتراء آمیز به شکل پوستکارد یا افگندن سند افتراء آمیز در کوچه و خیابان، همه در ردیف این گونه مسئولیت ها به شمار می آید (پروسر ۷۷۴).

هرگاه موضوعات تحریری یا طبع شده بی خبر از محتویات افتراء آمیز آن، به طور عمدی پخش گردد، در آن صورت کسانی که در مرحله اولی مسؤول نشر آن بوده؛ نظیر صاحب امتیاز یا مدیر مسؤول یک روزنامه یا حتا چاپ کننده آن نمی توانند بنا بر بی خبری و بی گناهی، از مسؤولیت شانه خالی کنند؛ لیکن کسانی که از طریق شیوع و تعمیم اطلاعات منتشره به وسیله شخص دیگری؛ مانند مسؤولین کتابخانه ها، فروشندگان، توزیع کنندگان یا انتقال دهندگان اخبار، صرف نقش ثانوی به دوش داشته، می توانند با اثبات این حقیقت که دلیلی در باور کردن بر خصوصیت افتراء آمیز مواد منتشره نداشته اند، از مسؤولیت درین نوع موارد رهایی یابند (پروسر ۷۷۵).

توزیع کنندگان مواد نشراتی چون کتاب فروشان و مسؤولین کتابخانه ها می توانند از ین حالت دفاعی استفاده کنند؛ مشروط بر اینکه ثابت سازند در امر توزیع مواد متذکره مرتکب غفلت و سهل انگاری نشده؛ و از ماهیت افتراء آمیز نشرات نیز آگاهی نداشته اند؛ اما این حالت رفع مسؤولیت به طور عام شامل حال ناشران نمی گردد. ازین جهت باید محکمه ذیصلاح در مورد مسؤولیت یا برائت آنان، جداگانه به غور و فحص بپردازد (بال و دیگران ۴۱۹).

در خصوص افتراءهای منتشره به وسیله رادیوها هنوز هم مناقشات و مشاجرات داغ جریان دارد. توضیح اینکه تا هنوز میان صاحب نظران و اندیشمندان حقوق افتراء توافق کامل به عمل نیامده، که در موضوعات مربوط به همکاری در نشر افتراءهای ناشی از اراده دیگران باید با کارمندان شرکت های نشرات رادیویی و شبکه های تلویزیونی نیز مانند کارمندان روزنامه هابه مثابه مسؤولین درجه اول برخورد کرد یا اینکه چنین افراد به حیث مسؤولین ثانوی، مورد سوال و جواب قرار گیرند؟ با توجه به توانائی فوق العاده رادیوها و تلویزیونها در جریحه دار ساختن آبرو و عزت اشخاص، ظاهراً دلیل بزرگی مبنی بر تفکیک رادیو، تلویزیون و روزنامه به نظر نمی رسد؛ و تا وقتی که اندیشه مسؤولیت مطلق در قانون افتراء به رسمیت شناخته شده باشد، لاقلاً این مسأله قابل بحث بوده، که رادیو و تلویزیون نیز باید در ماورای سایر وسایل اطلاعات جمعی (میدیا) تابع احکام قانون افتراء باشند (پروسر ۷۷۵ - ۷۶).

افتراء در قوانین افغانستان

قانون رسانه های همگانی در فقره سوم ماده چهل و پنجم خوداز منع تولید، تکثیر، چاپ و نشر گزارش ها، آثار و مطالب در رسانه های همگانی و مؤسسات مندرج ماده بیست و هفتم این قانون سخن می راند، که موجب هتک حرمت، تحقیر و توهین به اشخاص حقیقی یا حکمی می گردد. به همین ترتیب، در فقره چهارم این ماده از منع تولید، تکثیر، چاپ و نشر گزارش آثار و مطالبی پیشبینی به عمل آمده، که افتراء به اشخاص حقیقی یا حکمی تلقی شده؛ و سبب متضرر شدن حیثیت و اعتبار آنان گردد. صرفنظر ازین یاد آوری مختصر، نه در قانون رسانه های همگانی و نه در قانون جزای کشور، تعریفی دقیق و مشخصی از افتراء، ارائه شده است. البته، در قانون جزای افغانستان ضمن فصل جداگانه ای تحت عنوان «دشنام» از موارد و حالاتی بحث به عمل آمده، که تا حد زیادی با افتراء هم رنگی و شباهت دارد. شکی نیست، که میان دشنام و افتراء به علاوه اختلاف در ساحت استعمال (کلمه دشنام عموماً در مباحثات عام و روزمره به کار رفته؛ در حالی که کلمه عربی افتراء بیشتر به مثابه یک اصطلاح در مباحثات و متون حقوقی استعمال می گردد) تفاوت های دیگری نیز وجود دارد، که نظر به تعاملات و رسوم کشور های مختلف از هم اختلاف دارد. چنان که برخی انواع بی اهمیت دشنام در بسیاری کشورهای جهان به دیده اغماض نگریسته شده؛ حال آن که اکثر افتراءها، مخصوصاً افتراءهای تحریری و مستند، در همه کشورهای جهان مورد تعقیب عدلی قرار می گیرد.

به هر حال، مطابق ماده چهار صدوچهل ویکم قانون جزای افغانستان، دشنام عبارتست از نسبت دادن چیزی به غیر، که به اثر آن اعتبار یا حیثیت شخصی جریحه دار گردد، گرچه متضمن استناد به يك واقعه معینه نباشد.

درین ماده، چنان که به ملاحظه می رسد، «دشنام» نیز مانند جرم افتراء به وسیله نتیجه آن یعنی وارد نمودن صدمه به نام و نشان اشخاص، تعریف شده است. طبق پیشبینی مقنن ما، هر کلمه ای که حیثیت و اعتبار اشخاص را جریحه دار ساخته «دشنام» پنداشته می شود. بدون شک، کلمه ترکیبی دشنام (دش = مخالف، ضد، دشت + نام) از لحاظ لغوی دقیقاً همین معنا را افاده می کند (بینید کلمه دشنام در لغتنامه دهخدا، فرهنگ معین و فرهنگ عمید) و در عنصر مادی جرم (صدمه به اعتبار و حیثیت اشخاص) با افتراء، مشابهت و یکرنگی دارد.

ماده چهار صدوچهل و دوم این قانون مجازات دشنام عام و غیر علنی را چنین پیشبینی نموده است:

«اگر دشنام مشتمل به استناد واقعه معینه نباشد، بلکه به نحوی از انحاء اعتبار یا حیثیت شخص را جریحه دار نماید، در صورتی که دشنام به یکی از وسایل علنی تحقق یافته باشد، مرتکب به حبس قصیری که از سه ماه کمتر نباشد یا جزای نقدی که از سه هزار افغانی کمتر و از دوازده هزار افغانی بیشتر نباشد، محکوم میگردد.»

ماده چهار صدوچهل و سوم این قانون، مجازات دشنام با وسایل غیر علنی و تکرار دشنام ابلاغ شده به وسیله شخص دیگر را، چنین تسجیل نموده است:

«اگر دشنام به وسایل علنی صورت نگرفته باشد، بلکه توسط تلفون، ارسال مکتوب و یا توسط شخص دیگری ابلاغ گردیده باشد، مرتکب به جزای حبسی که از سه ماه کمتر و از شش ماه بیشتر نباشد یا جزای نقدی که از سه هزار افغانی کمتر و از شش هزار افغانی تجاوز نکند، محکوم می گردد.»

بالاخره ماده چهار صدوچهل و چهارم قانون جزای افغانستان در دو فقره جداگانه، به پیشبینی حالاتی پرداخته، که در آن مجنی علیه یک حادثه خشونت انگیز، بدون سوءنیت و غرض تحت تاثیر قهر و غضب فوری، طرف مقابل را دشنام می دهد. احکام این ماده در مورد توضیح و تفکیک این گونه حالات چنین مشعرست:

«۱- اگر یکی از خصوم در محاکم یا در اثنای تحقیق به قدری که دفاعیه ایجاب می کند، به دیگری دشنام بدهد، محکوم به جزا نمی گردد.»

۲- اگر شخص مورد تعدی شخص دیگری واقع گردد و در اثنای فوران غضب به وی دشنام دهد، محکوم به جزا نمی گردد.»

گرچه قانونگذار (در تمام متون حقوقی و قانونی افغانستان همواره این کلمه را به شکل نادرست آن یعنی گذار با «ذال» نگاشته شده اند، که مستلزم تصحیح ضروری می باشد. در متون کهن زبان پارسی پسوند «گزار» با «ز» از مصدر «گزاردن» به معنای اداء کننده، انجام دهنده، بازگو کننده، بیان کننده، شارح، وضع کننده، مفسر، معبر، مترجم و غیره آمده است؛ مانند نماز گزار، خواب گزار، سپاس گزار، کار گزار، حق گزار و غیره؛ در حالی که «گذار» از مصدر «گذاردن/ گذاشتن» با «ذال» به معنای گذارنده و بنا کننده بوده است؛ مانند سرمایه گذار، تهداب گذار، بنیانگذار، فروگذار، بیمه گذار و غیره. برای معلومات بیشتر درین زمینه، مراجعه کنید به: مصادر گزاردن و گذاشتن در فرهنگ عمید، فرهنگ فارسی معین و لغتنامه دهخدا) ما در مواد چهارگانه مربوط به «دشنام» برخی اشکال و پهلوهای مهم این جرم را مورد غور و بررسی قرار داده است؛ ولی با آن هم مسایل مهم دیگر چون معیار تشخیص دشنام، عناصر متشکله آن، نقش آگاهی شخص ثالث از ماهیت بیانات فحش و ناسزا، مسؤولیت نیابتی دشنام، حالات تبرئه کننده و تخفیف کننده در همچو موضوعات، تکلیف اثبات حالت تبرئه کننده و تخفیف کننده و برخی مسایل دیگر، حرفی به میان نیاورده است.

در مادهٔ چهل و پنجم قانون رسانه های همگانی ضمن هشت فقرهٔ جداگانه از منع تولید، تکثیر، چاپ و نشر گزارش ها، آثار و مطالب گوناگون در رسانه های همگانی، پیشبینی به عمل آمده، که آثار و مطالب افتراء آمیز و توهین کننده به اشخاص حقیقی و حکمی نیز شامل آنست. این حالات هشت گانه در متن این ماده چنین برشمرده شده است :

« تولید، تکثیر، چاپ و نشر گزارش ها و مطالب ذیل در رسانه های همگانی و مؤسسات مندرج مادهٔ بیست و هفتم این قانون جواز ندارد:

- ۱- آثار و مطالبی که مغایر با اصول و احکام دین مقدس اسلام باشد.
 - ۲- آثار و مطالبی که موجب توهین به سایر ادیان و مذاهب باشد.
 - ۳- آثار و مطالبی که موجب هتک حرمت، تحقیر و توهین به اشخاص حقیقی یا حکمی گردد.
 - ۴- آثار و مطالبی که افتراء به اشخاص حقیقی یا حکمی بوده و سبب متضرر شدن شخصیت و اعتبار آنان گردد.
 - ۵- آثار و مطالبی که مغایر قانون اساسی بوده و در قانون جزاء جرم محسوب شود.
 - ۶- تبلیغ و ترویج ادیان دیگر غیر از دین مقدس اسلام .
 - ۷- افشای هویت و پخش تصاویر قربانیان خشونت و تجاوز به نحوی که به حیثیت اجتماعی آنان صدمه وارد نماید.
 - ۸- آثار و مطالبی که به امنیت روانی و سلامت اخلاقی افراد جامعه خصوصاً اطفال و نوجوانان آسیب می رساند.
- چنان که در بند سوم و چهارم این ماده با صراحت مشاهده می نمایم، طبع، نشر، تولید و تکثیر مطالب، گزارشها و آثار اهانتبار و افتراء آمیز به اشخاص حقیقی و حکمی اصولاً منع بوده؛ اما قانونگذار ما در خصوص مؤیدات و مجازات ممکن آن، چیزی به دست نمی دهد. به عبارت دیگر قانونگذار ما در رابطه به مؤیدات و مجازات کسانی سکوت اختیار کرده است، که در مغایرت با نصوص صریح بند سوم و چهارم این ماده، دست به چاپ، نشر، تولید و تکثیر مواد تحقیر کننده، اهانترا و افتراء آمیز علیه اشخاص حقیقی و حکمی زده؛ و بدین وسیله حیثیت و اعتبار آنان را در میان مردم خدشه دار می سازد. به همین منوال، از مسألهٔ اعادهٔ حیثیت و جبران خسارات وارده به معترض نیز چیزی به ملاحظه نمی رسد.

با تأسف که مقنن ما نه در قانون رسانه های همگانی و نه در قانون جزاء در خصوص عناصر متشکلهٔ افتراء، انصراف از بیان یا نوشتهٔ افتراء آمیز، افتراء نیابتی، افتراء مردگان و شرایط سرایت آن به بازماندگان، اثرات افتراء علیه اشخاص ثالث، افتراء انفرادی و جمعی و بسا مسایل دیگر مربوط به افتراء، اشاره ای نکرده است. اگر موضوعات مربوط به افتراء و سایر جرایم علیه شهرت و نیکنامی اشخاص در قانون دیگری بازتاب یافته و نویسندهٔ این سطور را بنا بر دوری از وطن اطلاعی در دست نیست، امیدوارم خوانندگان گرامی معذرت بنده را بپذیرد. به هر حال، هرگاه مسایل مربوط به افتراء جنائی و مدنی در قانون خاصی تدوین و تنظیم گردیده، در آن صورت بیجا نبود تا ضمن بحث از موضوعات مربوط به هتک حرمت، تحقیر، توهین و افتراء اشخاص حقیقی و حکمی در قانون رسانه های همگانی، به مجازات و مؤیدات پیشبینی شدهٔ آن در قانون جداگانه نیز حواله ای داده می شد؛ در غیر آن تطبیق مجازات یا مؤیدات غیر قانونی، به اصل مشروعیت جرایم و جزاها، شدیداً لطمه خواهد زد.

حالات تبریه (تبرئه)کننده و تخفیف کننده در قضایای افتراء

در حقوق کنونی افتراء، تحت عنوان دفاع، از مواردی بحث به عمل می آید، که مدعی علیه با توسل به آن می تواند مسؤولیت در قضایای افتراء، به طور کلی یا قسمی، رهائی یابد.

حالات دفاع انواع و اشکال مختلف دارد. دو نوع دفاع یا حالت تیرئه کننده - امتیاز و حقیقت - در زمره حالات تیرئه کننده کامل به حساب آمده، که همه مسؤولیت را به طورکلی زایل می سازد؛ درحالی که انواع دیگر آن چون برگشت یا انصراف از اتهام، شهرت بد معترض و عقیده بی غل و غش یا انگیزه درست و حق به جانب مدعی علیه، مسؤولیت را کلاًز بین نبرده؛ تنها به منظور کاهش جبران خساره، به کار برده می شود. ازین رو می توان آن را به نام حالات مخففه یا تخفیف کننده یادکرد.

در حقیقت یا موجه بودن افترای وارده بر اتهام کننده (مدعی علیه) است تا ثابت سازد، که بیان جنجال برانگیز افترای عنوان شده به وسیله وی چیزی میان تهی و دروغین نبوده، بلکه متکی بر واقعیتی است، که نمی توان از وجودش انکار کرد. گرچه ثابت ساختن ادعای های افتراء آمیز در عمل خودکار عاری از دشواری نبوده است؛ زیرا فرض قانون بر آنست، که بیانات افتراء آمیز در اساس صحت نداشته؛ مگر آنکه مدعی علیه با ارائه اسناد و شواهد موجه، حقانیت و درستی آن را در پیشگاه محکمه، به اثبات رساند.

بدین ترتیب، اگر مدعی علیه با پیشکش نمودن اسناد و مدارک انکار ناپذیر در حضور محکمه ثابت سازد، که بیان افتراء آمیزش علیه معترض، جنبه واقعی داشته است، در آن صورت مکلف به پرداخت جبران خساره یا مجازات دیگری نخواهد شد. البته، تحت قواعد حقوق تعاملی، در قضایای افتراء های جنائی امتیاز حالت دفاعی حقیقت یا توجیه بیان افتراء آمیز، به مدعی علیه تفویض نمی گردد؛ چه از لحاظ تاریخی درجایی که باعث اغتشاش مردم یا اختلال صلح و امنیت در جامعه گردیده، انتشار افتراء ها با تمسک به حقیقت موضوع آن، از حالات دفاعی به حساب نیامده است. از آنجاکه ارتکاب جرایم شورش و تحریکات جنگ تن به تن (دویل) نسبت حقیقت بودن افترای آن کمی نیافت، ازین رو محاکم جنائی فیصله خود را در این فارمول مؤجز اعلام نمود: «حقیقت بزرگ، افترای بزرگ.»

بدین روال، حقانیت افترای وارده نه تنها حالت دفاعی به شمار نیامده، بلکه موازی به بزرگی و اهمیت حقیقت آن، مستوجب مجازات سنگین تر و شدیدتری تلقی گردید. این قاعده، که بعدها به وسیله قانونی در انگلستان تعدیل گشت، همراه با سایر بخش های قانون افتراء در تصامیم ابتدائی محاکم امریکائی پذیرفته شد؛ ولی با سیاست عمومی این کشور مبنی بر حمایت از نشر آزادانه حقایق در تناقض و ناسازگاری واضح قرار داشت. از همین جهت بود، که به مرور زمان تقریباً در هر ایالت امریکا نیز توسط قانون جدیدی مورد تعدیل قرار گرفت. اکثر این قوانین جدید، حقیقت بیانات افتراء آمیز را از حالات دفاعی به حساب آورده، مشروط بر این که با انگیزه ها و مقاصد موجه منتشر گردیده باشد.

در پاسخ به این پرسش که چرا قواعد حقوق جزا در دعاوی مدنی قابل اجراء نبوده، دلایل و نظرات مختلفی ارائه گردیده است. این که شخص متخلف به دلیل رفتار زشت و ناپسندیده اش از قرار گرفتن در محکمه منع شده یا این که مدعی علیه با افشاء نمودن معترض در واقعیت امر خدمتی به مردم انجام داده و یا فقط به دلیل این که سیاست عمومی متقاضی آنست تا حقیقت به دلیل ترس از پرداخت جبران خساره، در پرده ها کتمان نگردد، همه از جمله دلایل و نظراتی است، که در زمینه اظهار می گردد. موجه بودن بیان افتراء آمیز در هرگونه دعاوی افترای مدنی، چه کتبی چه شفاهی، از همان آغاز به مثابه حالت دفاعی پذیرفته شده بود؛ و تا حال نیز در بسیاری فیصله های قضائی، وضع به همین منوال بوده است.

بناءً این مسأله اهمیتی نخواهد داشت تا گفته شود، که مدعی علیه حقایق را بدون دلایل موجه یا بدترین انگیزه های ممکن آن نشر کرده؛ و یا حتا این که ادعا گردد، مدعی علیه در زمان نشر افتراء، به درست بودن آن بی باور بود. این

قاعده بعدها ازین جهت مورد انتقاد قرار گرفت، که گفته می شد باعث ایجاد مصونیت برای کسانی گردیده، که بدون توجیه اخلاقی دست به افتراء زده؛ و به لگدمال شدن ناجایز شخص افتاده ای، منجر می گردد. در حال حاضر نشانه هائی به چشم می خورد، که حاکی از گرایش جهت اغماض از تطبیق این قاعده، پنداشته می شود. تقریباً ده ایالت امریکا در قوانین خود احکامی گنجانیده است، که مبتنی بر آن بایدبیین یا نشریه افتراء آمیز تحت انگیزه های موجه یا مقاصد قابل توجیه، انتشار یافته باشد (پروسر ۷۹۶).

با در نظر داشت حساسیت و اهمیت نیکنامی افراد، قانون علی القاعده همه افتراءها را بی اساس تلقی نموده؛ ازین جهت مدعی علیه را مکلف به دفاع و اثبات درستی آن نموده است. علاوه برین، توجیه مدعی علیه بایدبا تمام کم و کیف افتراء وارده اش، مطابقت کامل داشته باشد. بدین معنا که او با ثابت ساختن این که گویا بخشی از اتهام وارده اش صحت داشته یا در صورتی، که افتراء وارده اش متوجه رفتار دارای خصوصیت متداوم معترض بوده، با نشان دادن این امر که گویا اتهام وارده اش در یک مورد به خصوص حقیقت داشته، نمی تواند مسؤولیت رهایی یابد؛ چه درینجا، چنان که به مشاهده می رسد، مدعی علیه در دفاع و اثبات افتراء وارده اش، به قیود و شروطی اشاره می نماید، که برای حقانیت و درستی افتراء علیه یک شخص بی تقصیر، کافی تلقی نمی شود. ازین رو، اتهام وارده او باید نه در جزء بلکه در کل و مجموع و همچنان نه در یک مورد، بلکه در همه موارد و حالات مصداق ادعاهایش باشد. به همین منوال، هرگاه مدعی علیه به تکرار افتراء پی بردارد، که اصولاً توسط شخص دیگری گزارش شده باشد، در آن صورت بدون ثابت ساختن کلیه جوانب افتراء گزارش شده، تنها اثبات صحت و درستی گزارش افتراء آمیز، کافی نخواهد بود. توضیح اینکه، مدعی علیه نمی تواند با محض معرفی مؤجد و مبتکر اصلی افتراء، خود کسب برائت کند؛ بر اوست تا به اثبات آنچه در متن و ماهیت افتراء گزارش شده آمده، نیز مبادرت ورزد. اتهامات و افتراءهای خاص رانیز نمی توان به دلیل رفتار زشت و ناپسند معترض، طور مجموعی، توجیه کرد.

بدین ترتیب، اگر کسی علیه دیگری اتهام خیانت، رشوت، فساد اخلاقی یا جرم دیگری می بندد؛ اما به جای دلایل و شواهد معتبر، شخصیت نامطلوب معترض را به عنوان دلیل برای توجیه اتهامات خود ذکر می کند، این امر به تنهایی خود موجب برائت او (مدعی علیه) نمی گردد. هکذا، مدعی علیه نمی تواند در توجیه اتهاماتش ادعا کند، که فلانی ازین سبب مرد زناکار یا فریبکار است، که در محفلی شاهد می خوارگی او بوده ام یا از آن جهت خاین و وطن فروش است، که با اعضای فلان حزب ضد ملی یک جا صرف طعام می کرد. در همچو مثالها یادآوری خصوصیات نامطلوب مربوط به شخصیت معترض، دلیلی برای اثبات جرایم عنوان شده علیه او بوده نمی تواند. همچنان، مدعی علیه برای اثبات جرم خاصی؛ مانند سرقت کردن یک ساعت یا یک رادیو و غیره نمی تواند از اتهام به ارتکاب جرم دیگری، ولو شدیدتر از جرم عنوان شده، سخن بزند؛ مثلاً او نمی تواند برای اثبات اتهام سرقت یک ساعت کم بهای دستی، از سرقت انگشتر الماس یا ساعت طلایی به وسیله معترض، حرف بزند.

با توجه به این استدلال، می توان نتیجه گرفت، که هر حالت تبرئه کننده و تخفیف کننده مورد استفاده به وسیله مدعی علیه باید دقیقاً پاسخگوی، اتهام به خصوصی باشد. روی همین ملحوظ، محاکم حالت دفاعی توجیه افتراء را با دید مساعدی ننگریسته است.

هر چند این قاعده در گذشته ها با جدیت مضحکی مورد تطبیق قرار گرفته؛ ولی اکنون این نکته مورد توافق عموم حقوقدانان واقع شده، که اثبات هوبه هوی حقیقت در یک افتراء شرط ضروری نبوده است. برای اثبات حقانیت افتراء عنوان شده کافی پنداشته می شود تا ماهیت آن درست بوده و یا به نحوی بیان گردیده، که « مغز »، « نیش » و « حقیقت ماهوی » افتراء را توجیه نماید. بدین نهج، اتهام مبنی بر این که شاروال فلان شهر هشتاد هزار دالر از

پول مالیه دهندگان راضای ساخته، باید با ثبوت ضایع شدن هژده یابیست هزار دالر نیز، موجه پنداشته شود؛ گرچه ثبوتی حمل بر ضایع نمودن همه مبلغ (هشتاد هزار دالر) در دست نباشد. درین جا ثبوت هژده یابیست هزار دالر به خودی خود «مغز»، «نیش» و «حقیقت ماهوی» افترای یاد شده را به اثبات می رساند. البته، اگر مدعی علیه بر حقایق ارائه شده در پیشگاه محکمه، نظر یاتبصره شخصی خود رانیز می افزاید، در آن صورت بایدچنین تبصره در روشنی حقایق ثابت شده، به حیث یک تبصره موجه و معقول، مورد قبول واقع گردد(پروسر ۷۹۸ - ۹۹).

دفاع از صحت و درستی افترای وارده معمولاً تشبث خطرناک برای مدعی علیه به حساب می آید؛ زیرا اگر او از ایفای موفقانه آن باز ماند، در آن صورت هیأت منصفه متقاعد به درک این حقیقت خواهدگردید، که او در واقع به تکرار افترای قبلاً عنوان شده پرداخته؛ و بدین وسیله به تحمیل جبران خساره شدیدتر علیه او اقدام نماید. در قضایای معاصر با اتخاذ موضع گیری کاملاً درست، همواره تمایل بر آن بوده است، که مدعی علیه باید بدون ترس از مجازات، مستحق ارائه دفاع صادقانه شناخته شده؛ و حکم مبنی بر تشدید جبران خساره علیه او را صرف محدود به مواردی ساخته است، که دفاع در آن ظاهراً توأم با حسن نیت و مدرک اثبات آن نبوده است (پروسر ۷۹۹).

حالت دفاعی امتیاز یا مصونیت در قضایای افتراء، از امتیازات قانونی دیگری مانند حق دفاع از خود، نگرهبانی و دفاع از ملکیت و داشتن صلاحیت قانونی در صورت حمله معنوی یا فزیکتی بر شخص، تفاوتی ندارد. این گونه حالات دفاعی در واقع بر اندیشه ای بنا یافته است، که به اساس آن باید هر عمل پاسبان منافع و مصالح اجتماعی، عاری از مسؤولیت شناخته شود؛ زیرا مدعی علیه در حقیقت به خاطر ارزش اجتماعی آن دست به چنین عمل افتراء آمیز می زند. بنابراین، حق دارد تا بدون احساس ترس و مسؤولیت از صدمه رساندن به شهرت و اعتبار معترض، مورد دفاع و حمایت قرار گیرد.

منافع و مصالحی که مدعی علیه را وادار به عمل افتراء آمیز ساخته، می تواند شامل حراست از منافع شخصی شخص او، منافع شخص سوم یا منافع عموم مردم باشد. چنانچه این گونه منافع و مصالح از اهمیت بسزای اجتماعی برخوردار بوده، در آن صورت ملاحظات سیاسی مستلزم آن خواهد بود تا مصونیت مدعی علیه در برابر بیانات نادرست، بدون توجه به هدف و انگیزه آن و یا معقولیت رفتار خودش، شکل مطلق داشته باشد. بالعکس، در صورتی که ارزش اجتماعی منافع تحت حراست، قدری ضعیف و پائین جلوه نموده، آنگاه مصونیت در نظر گرفته شده برای مدعی علیه، دارای صبغه مشروط یا غیرمطلق بوده، که صرف برانگیزه های خوب و رفتار معقول او، استوار خواهد بود. باورمندی مدعی علیه به حقانیت و درستی اظهاراتش، مقصداً از توسل به عمل افتراء آمیز و بالاخره چگونگی نشریه افتراء آمیز، همه و همه از زمره مسایل تعیین کننده حین استفاده از مصونیت مشروط، به حساب می آید(پروسر ۷۷۶ - ۷۷).

در مباحث آتی بر اشکال و برخی از پهلو های حقوقی این دو نوع امتیاز، مکت مختصر می نمایم :

ادامه دارد